

بررسی تطبیقی نظام‌های کاربری زمین شهری از دیدگاه دو پارادایم مدرنیسم و

پست‌مدرنیسم

موسی پژوهان* - دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
نصرالدین الیاس‌زاده مقدّم - دکترای شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران
سمیه فتیحی - کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران

چکیده

برنامه‌ریزی مدرنیستی بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ در دو سوی اقیانوس اطلس آغاز شد، گرچه می‌توان نشانه‌های آن را در جنبش‌های اولیه‌ی برنامه‌ریزی در شهر زیبا یا باغ شهر پیدا کرد. این آغاز با نمودار شدن جنبش مدرنیسم در معماری هم‌زمان بود و در برنامه‌ریزی شهری غرب تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ پارادایم مسلط بود. فاجعه‌های بوم‌شناختی در طول قرن بیستم منجر به درک تدریجی محدودیت‌های طبیعی، از جمله زمین‌شد و رشد آگاهی‌های زیست‌محیطی، به‌عنوان نشانه‌ای از پست‌مدرن شدن فرهنگی بروز کرد. انتقادهای صحیح وارد بر جریان مدرنیسم سبب شد که انتقادهای رویکردهای همراه آن، پست‌مدرنیسم نام بگیرد و تنها وجه اشتراک همه‌ی آنها، نقد جدی بر سبک معماری و شهرسازی بود که خود را به‌نام مدرنیسم مطرح کرده بود. نتایج به‌کارگیری این دو پارادایم در برنامه‌ریزی شهری و خاصه کاربری زمین مشهود و قابل تأمل است. به‌طوری‌که تجربه‌های سطح جهانی نشان می‌دهد، بازتاب کالبدی - فضایی این دو پارادایم در شهرها در قالب طرح‌ها و برنامه‌های کاربری زمین متفاوت از یکدیگر بوده و هر کدام دارای ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خاص خود هستند. در این نوشتار تلاش شده تا با توجه به اهمیت کاربری زمین و راهبردهای آن برای آسایش و رفاه انسان شهرنشین، مقایسه‌ای تطبیقی میان این دو پارادایم مهم و اثرگذار بر کاربری زمین انجام شود. نتایج این بررسی حاکی از چرخشی آشکار در قوانین و مقررات کاربری زمین در پارادایم پست‌مدرنیسم نسبت به مدرنیسم است، چنانکه ارزش‌های مدرنیستی در پارادایم جدید نفی و بازگشت به ارزش‌های پیش از این دوره، مبنای عمل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کاربری زمین، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، مقایسه‌ی تطبیقی، نمونه‌های عینی.

مقدمه

برنامه‌ریزی مدرنیستی بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ در دو سوی اقیانوس اطلس آغاز شد. گرچه می‌توان نشانه‌های آن را در جنبش‌های اولیه‌ی برنامه‌ریزی در شهر زیبا یا باغ شهر پیدا کرد. این آغاز با نمودار شدن جنبش مدرنیسم در معماری همزمان بود و در برنامه‌ریزی شهری غرب تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ پارادایم مسلط بود. پس از بحران بزرگ اقتصاد جهانی (۱۹۲۹-۳۲)، بر اساس منشور آتن (۱۹۳۳) که در کنگره‌ی بین‌المللی معماران مدرنیستی به‌دست لوکوربوزیه تنظیم شد، تمایز کارکردی میان کالبد و ناکالبد در زندگی شهری مورد تأکید قرار گرفت و منطقه‌بندی، طرح منطقه‌ای و کمک گرفتن از فناوری مدرن و متخصصان شهرساز در شهرسازی اهمیت یافت. برنامه‌ی جامع آمستردام که یک سال پس از تصویب منشور آتن تهیه و اجرا شد، نقطه عطفی در شهرسازی مدرنیستی شمرده می‌شود (شفیعی، ۱۳۷۹: ۷۱).

مدرنیزاسیون فرایندی است که قابلیت‌های سیاسی و اقتصادی یک جامعه را از طریق صنعتی‌شدن و دیوان‌سالاری‌شدن افزایش می‌دهد. در سنت بشردوستانه‌ی مدرنیستی، برنامه‌ریزی تلاش می‌کند تا مسیر توسعه را هموار کند و عدالت اجتماعی را از راه سازماندهی شهر در یک شیوه‌ی زیبایی‌شناسانه و کارا توزیع کند (Hirt, 2003: 29). عنصر اساسی ایدئولوژی مدرنیست‌ها، غلبه‌ی انسان بر منابع طبیعی برای تولید ثروت و کالا است. مدرنیست‌ها طبیعت را به‌مانند دریای بی‌پایان منابع، همراه با رضایت‌مندی از وجود یکتای انسانی در بهره‌کشی از آن می‌دیدند (Scott, 1998: 5). فاجعه‌های بوم‌شناختی در طول قرن بیستم، منجر به درک تدریجی محدودیت‌های طبیعی، از جمله زمین شد و رشد آگاهی‌های زیست‌محیطی، به‌عنوان نشانه‌ای از پست‌مدرن شدن فرهنگی بروز کرد (Ibid: 31). کم‌شور شدن زندگی و ناامنی در خیابان‌ها در هنگام شب، بروز مسائل حاذا اجتماعی، ترک مراکز قدیم شهرها و تبدیل شدن این مراکز به تمرکز کاربری‌های نامطلوب، طبقه‌بندی‌های اجتماعی و به‌تبع منطقه‌بندی‌های شهری ناشی از برنامه‌های اجرا شده و مسائلی از این دست، باعث شد که نقد شیوه‌ی مصطلح شهرسازی مدرن، مورد توجه سیاستمداران، کارگزاران و عموم مردم قرار گیرد. در ابتدا تصور بر این بود که این مشکلات با تزریق مالی حل می‌شود؛ اما در عمل این‌گونه نشد. از این رو، در همین دوره رویکردهای دیگری در زمینه‌ی شهرسازی ظهور یافت. از آنجا که سبک بین‌المللی معماری و شهرسازی نام مدرنیسم را یدک می‌کشید، انتقادهای صحیح وارد بر این جریان سبب شد که این رویکردها پست‌مدرنیسم نام بگیرد و تنها وجه اشتراک همه‌ی آنها، نقد جدی بر سبک معماری و شهرسازی است که خود را به نام مدرنیسم مطرح کرده بود (همان، ۱۸۴). در دهه‌ی ۱۹۶۰ اوج انتقادات به شهرسازی مدرن شکل گرفت. اعتقاد بر این بود که بازگشت به تاریخ، درمان آسیب‌های دوران مدرن است و از اینجا بود که مکان اهمیت خود را از دست داد و احیای ارزش‌های تاریخی محلی، تنوع، معنا و اصالت‌بخشی، به همراه حفظ و احیای شهرهای قدیمی و ساخت شهرهای جدید شبیه شهرهای قدیمی و تأکید بر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی جایگاه مهمی در شهرسازی یافت. شهر و فرهنگ به‌عنوان متن تلقی شد و در حوزه‌ی معنا قرار گرفت نه کارکرد. بدین ترتیب در دهه‌ی ۱۹۶۰ ردِ عقل‌گرایی، کارکردگرایی، بناهای هم شکل و انبوه، اندام‌وارگی بافت شهری و وداع با برنامه‌ریزی به مفهوم متداول آن رایج شد. در مقابل تقویت کثرت‌گرایی، تنوع‌طلبی، ردّ نظریه‌های فراگیر و تکیه بر واقعیت اوج گرفت. محصول این رویکرد پست‌مدرنیستی، طراحی مشارکتی، توجه به علوم اجتماعی، استفاده از نمادهای تاریخی و احیای بناهای تاریخی در برنامه‌ریزی شهری بود (شفیعی، ۱۳۷۹: ۷۱).

(۷۱). گرچه در باب مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در شهرسازی پژوهش‌هایی انجام گرفته، اما در زمینه‌ی کاربری زمین، شباهت‌ها و تفاوت‌های آنان از دیدگاه این دو مکتب مهمّ معاصر و به‌ویژه، ماهیت کاربری زمین در مکتب فکری پست‌مدرنیسم، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. در این مقاله تلاش شده تا با مذاقه در سرچشمه‌های اصلی شکل‌گیری رویکردهای مدرن و پست‌مدرن، یعنی کشورهای اروپایی و آمریکا، کاربری زمین مورد مطالعه‌ی تطبیقی قرار گرفته تا در این میان ویژگی‌ها و تفاوت‌های هر کدام و نیز، تحولات آن در نمونه‌های مورد بررسی مشخص شود.

مبانی نظری

گذار از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری

سه نیروی عمده، گزار از دوره‌ی مدرنیسم به پست‌مدرنیسم را سبب شده‌اند: ناکام ماندن تمامی شیوه‌های اعتقادی و باورهایی که در قرن گذشته رایج بوده است، زایش فرهنگ جهانی با یک دیدگاه جهانی و ظهور تضاد در مورد ذات واقعیت، حقیقت اجتماعی و معرفت‌شناختی، از جمله مواردی مانند طبقه، رقابت و ملیت که اکنون به‌وسیله‌ی گروه‌های مختلف در اجتماع مورد جنگ و جدل است.

به اعتقاد چارلز جنکس^۱ این نیروها به قدری قوی عمل کرده‌اند که هیچ چیزی نمی‌توانست جلوی آنها مقاومت کند، جنکس این ویژگی را پلورالیسم می‌نامد. پلورالیسم هم مسئله‌ی بزرگ و هم فرصت بزرگ عصر ماست (Ziauddin, 1998: 886).

در میان پژوهشگران رشته‌های مختلف، یک توافق عمومی وجود دارد که: اواخر قرن ۲۰ به‌عنوان یک عصر تغییر پارادایمی مطرح است. نیومن و تارتلی^۲ این تغییر را در حوزه‌های دولت ملی، افت سیستم‌های رفاهی و تغییر در اقتصاد جهانی از فوردیسم، با ویژگی‌های تولید انبوه و دیوان‌سالاری دولتی گسترده، به‌سمت سیستم‌های فرفوردیسم با ویژگی‌های مدیریت انعطاف‌پذیر، خلاصه کرده‌اند. کاستلز^۳ این تغییر را یک گذار از سبک و شیوه‌ی صنعتی به سبک و شیوه‌ی اطلاعاتی بیان می‌کند (Besteliu and Doevendans, 2002: 8). پست‌مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری از دیدگاه کالفیلد^۴ در دو جنبه تعریف می‌شود، یکی جنبش تخصصی و دیگری جنبش عمومی. جنبش تخصصی آن از دهه‌ی ۱۹۶۰ از سوی افراد حرفه‌ای چون جین جیکوب^۵، لوئیز مامفورد^۶ و رابرت ونچوری^۷ آغاز شد که مدرنیسم را به‌دلیل تخریب زندگی و کالبد شهری مورد حمله قرار دادند. جنبش عمومی پست‌مدرنیسم نیز واکنش شدیدی نسبت به پارادایم مدرنیسم، به‌دلیل ناکام ماندن آن در برابر نیازهای عموم مردم است (Caulfield, 1994: 102).

1. Charlz Janks
2. Newman and Tarently
3. Castllese
4. Caulfield
5. Jane Jacob
6. Lowes Medford
7. Robert Ventury

ابعاد نظریه‌ای و اصول برنامه‌ریزی شهری در دو رویکرد مدرن و پست‌مدرن

از دیدگاه دیوید هاروی^۱ برنامه‌ریزی مدرنیستی عبارت است از یک سبک بین‌المللی، بزرگ‌مقیاس، ساده و دارای خردگرایی فنی و کارایی کارکردی. تفکر برنامه‌ریزی شهری مدرن دو ویژگی عمده دارد: (۱) جبرگرایی در زمینه‌ی اعتقاد به اینکه شهر می‌تواند با برنامه‌ریزی کنترل شود و (۲) آرمان‌گرایی در زمینه‌ی کوشش برای ارائه‌ی طرح و تعیین برنامه‌ها (Bestelieu and Doevendans, 2002: 23). برجسته‌ترین نکته‌ای که در دوران مدرنیسم مشهود است، اینکه هر نوع نمادگرایی که نمایانگر فرهنگ پیشین بود، به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌گرفت. به‌علاوه، مدرنیسم برخی از قوانین و اصول ساختارگرایی را در راستای خلق فرم ناب فناوری برتر و در دیدگاه کلان‌تر، برای حرکت در راستای تولید انبوه، سرلوحه قرار داد که خود می‌توانست راه حل قطعی برای شکل‌گیری جوامع صنعتی باشد که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به‌وجود آمدند (کاتسیماتا پدز، ۱۳۸۱: ۸). اشتباه اساسی مدرنیسم، معرفی خود به‌عنوان یک پدیده‌ی جهانی و به‌مانند یک پدیده‌ی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که می‌خواهد جایگزین راه‌های سنتی شود (Krier, 2001: 3). در این رویکرد، توسعه‌ی شهری در طرح‌های از پیش تعیین شده دنبال می‌شد (Bestelieu and Doevendans, 2002: 238) و طرح‌ها و الگوهای شهرسازی در این رویکرد، دو تصویر جداگانه و مصنوعی از شهر ارائه می‌دهند: از یک سو مراکز سنتی، کلاسیک و تاریخی و از سوی دیگر، بافت شهری مدرن، پویا و متحول (Crayner, 2001: 5). در بیان مشکلات ایجادشده‌ی ناشی از برنامه‌ریزی مدرنیستی، می‌توان به عقیده‌ی رابینز^۲ در این زمینه اشاره کرد؛ بحران ناشی از برنامه‌ریزی شهری مدرنیستی در دو سطح قابل بررسی است: سطح اول مشکلات فیزیکی و اجتماعی در شهر مدرن مانند نابرابری، تکه‌تکه‌شدن شهر و بیگانگی حک شده بر سیما و چهره‌ی شهرهای مدرن. سطح دوم و بالاتر از بحران در شناخت شهرها، ارزش‌های زندگی شهری و هویت شهری است که از یک سو با گذشته سنتی و تاریخی خود گسسته‌اند و از سوی دیگر، به نتایج قابل قبولی دست نیافته‌اند (Bestelieu and Doevendans, 2002: 238). در مقابل، برنامه‌ریزی شهری پست‌مدرنیستی این اصول را سرلوحه‌ی خود قرار می‌دهد: تحسین فضاهای تاریخی و بازگشت به فرم‌های شهری سنتی، شامل شبکه‌ی خیابان‌بندی سنتی، جست‌وجو برای هویت شهری و فرهنگ شهری، کاربری ترکیبی و منطقه‌بندی انعطاف‌پذیر و حتی بدون منطقه‌بندی و نیز، تعقیب فضاهای شهری فشرده، خلاق، کوچک‌تر، انسان‌محور با عابر پیاده دوستانه و تراکم بالا (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۸۷-۲۸۸؛ Healey and Williams, 2000: 712-715; Wheeler, 2000: 140; Virág, 2005: 9; Hirt, 2003: 29; Ellin, 2000: 91-92; Ellin, 2007: 41).

این دیدگاه با پذیرش مفهوم شهر به‌عنوان یک ارگانیزم با "پیچیدگی بالا" انطباق دارد (Jacobs, 1961: 52). همچنان‌که برنامه‌ریزان مدرنیست به مکان برج‌هایشان در پارک، در میان فضاهای سبز وسیع و در دسترس برای لذت جمعی و بنابراین عمومی کردن فضا تأکید داشتند، رویکرد پست‌مدرنیستی، بازتاب سنت قبل از مدرن، برای خلق فضاهای کوچک‌تر، قابل دفاع‌تر، خصوصی و اغلب دارای حریم است (Loukaitou and Tridip, 1998: 152). به اعتقاد

1. David Hervey
2. Rabinz

چارلز جنکس، دوره‌ی پست‌مدرن زمان انتخاب‌های مداوم است، دوره‌ای که هیچ روش تثبیت‌شده‌ای را نمی‌توان بی‌خوداگاهی و کنایه دنبال کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد تمامی سنت‌ها به‌نوعی اعتبار دارند. بخشی از این پدیده حاصل همان چیزی است که به آن انفجار اطلاعاتی می‌گویند؛ دوره‌ی دانش سازمان‌یافته‌ی ارتباطات جهانی و سایبرنتیک (جنکز، ۱۳۷۵: ۹). در تقابل با رویکرد نظم‌محور مدرنیستی، برنامه‌ریزی پست‌مدرنیستی در جست‌وجوی فرم‌های شهری فشرده، با طراوت و خلاق، با یک دیدگاه پست‌مدرنیستی به طبیعت (و به‌ویژه زمین) به‌عنوان یک وجود ارزشمند و نه به‌عنوان یک منبع تجدیدنپذیر، در دسترس برای تأمین نیازهای انسانی تقویت شده است. بدین‌سان محیط‌گرایی و پایداری در برنامه‌ریزی به منصفه ظهور رسیده است (Spretank, 1998: 86). در دوره‌ی پست‌مدرن تکیه‌ی کامل بر تنوع فرهنگی و سنتی است. جنکس این ویژگی را پلورالیسم می‌نامد. پلورالیسم هم مسئله‌ی بزرگ و هم فرصت بزرگ عصر ماست (Ziauddin, 1998: 886). بر این اساس، واژه‌ی "پست‌مدرنیسم" به‌سرعت انکسار، چند پارگی، ابهام و چندگانگی را به ذهن آنها متبادر می‌کند و تمامی این ویژگی‌ها، اشکال اساسی پست‌مدرنیسم هستند (Simon, 2005: 185; Goonewardena, 2003: 5). شاید تناقض‌نمایی کنایه‌آمیز وضعیت پست‌مدرن، وضعیت‌ی برپایه‌ی تناقض و کنایه است که با میل و رغبت وضعیت‌های مدرن و پیش از مدرن را به‌عنوان اجزای ضروری وجودیش در خود جای داده است! نه موضعی خصمانه در قبال تمدن کشاورزی اتخاذ کرده و است و نه کوشیده میل به صنعتی‌شدن را از میان بردارد و نه باور ساده‌ای از کثرت‌گرایی را مطرح ساخته است (جنکز، ۱۳۷۵: ۶۲).

پیدایش دوره‌ی پست‌مدرنیسم، در واقع پیدایش فرهنگ جدیدی در برنامه‌ریزی شهری است. این گزار شامل پنج مرحله در برنامه‌ریزی شهری است:

- ۱) از فرایند فناوری‌سالاری و تخصص‌محوری به فرایند مشارکتی در برنامه‌ریزی؛
 - ۲) از دیدگاه حاکمیت و تفوق برنامه‌ریزی به یک دیدگاه جدید؛
 - ۳) از تأکید برنامه‌ریزی بر کارایی فنی به تأکید بر مقیاس انسانی و هویت فرهنگی؛
 - ۴) از مسامحه و غفلت به تحسین و قدردانی از میراث فرم‌های تاریخی شهر؛
 - ۵) از پیروی از تفکیک کردن به پیروی از ترکیب (کاربری‌ها) و از ترویج فرم‌های با تراکم پایین و پراکنش به ترویج فرم‌های خلاق و نوآور شهری (Hirt, 2005: 28; Talen and Knaap, 2003: 22-26).
- به‌طور کلی شهرسازی پست‌مدرن با آموزه‌های اصلی شهرسازی مدرن، یعنی مهندسی اجتماعی، قطعیت، پیش‌بینی‌پذیری، تعمیم، عقلانیت فراگیر، علیت و تعیین‌گرایی به مخالفت برخاست. در مقابل به منطبقه‌گرایی انتقادی، اصالت‌بخشی، نسبیت، تکثر، تنوع، تعدد، برنامه‌ریزی موضعی و موردی، جهت‌گیری در مقیاس‌های کوچک و محلی، عدم تمرکز، محلی‌گرایی، طراحي بومی، محیط‌گرایی، برنامه‌ریزی و کالنتی و مشارکت مردمی روی آورد (شفیعی، ۱۳۷۹: ۷۱; Ellin, 1999: 15; Macleod and David, 2006).

از نظر ادوارد سوگا سه اصل کلی در برنامه‌ریزی پست‌مدرن مد نظر است:

- الف) قبول دیدگاه معرفتی باز و انعطاف‌پذیر، به جای جست‌وجوی راهی واحد و کامل؛
- ب) تأکید بر شناخت واقعیت‌های اجتماعی، از جمله تکثر و جدایی؛

ج) بازنگری در سیاست‌های محیطی و کاربری اراضی شهری (اسدی، ۱۳۸۲: ۱۸-۳۱).
ساندرو کوک^۱ از دیدگاه کاربردی‌تر، پنج موضوع محوری برنامه‌ریزی شهری پسامدرن را به شرح زیر تشخیص داده است:

الف) عدالت اجتماعی؛

ب) سیاست تنوع؛

ج) شهروندی (تقویت هویت اجتماعی و محله‌ای)؛

د) اجتماع محلی؛

و) حرکت از منافع عمومی به فرهنگ مدنی (اسدی، ۱۳۸۲: ۱۸-۳۱).

تعدادی از اندیشمندان در آمریکا تحت تأثیر مکتب پست‌مدرن، نظریه‌های شهری با محوریت شهر پست‌مدرن با تأکید بر شهر لس‌آنجلس را مطرح کرده‌اند؛ شهر کوارتز^۲ مایک دیویس^۳ و نیز جغرافیای پست‌مدرن با تأکید مجدد بر تأثیر فضا بر نظریه‌ی اجتماعی انتقادی ادوارد سوچا، نمونه‌هایی از تأثیرهای این مکتب فکری هستند (زیاری و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۴).

کاترین میلون^۴ در زمینه‌ی اختلاف دیدگاه مدرنیسم با پست‌مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری می‌نویسد: به جای مدیریت کردن ترس زیر عنوان "اصلاحات شهری" که طی یکی دو قرن گذشته، از زمان هوسمان^۵، از طریق نظم بخشیدن و حمل‌ونقل شهری، ایجاد پارک‌ها، زمین‌های بازی و دیگر تسهیلات شهری انجام گرفته است، یک رویکرد درمانی پیشنهاد می‌شود که در آن، برنامه‌ریز شهری با یک درک عمیق از تفاوت‌های فرهنگی موجود که فراتر از پروژه‌های ترس شهری است، کار خود را آغاز کند. رویکرد درمانی می‌خواهد که برنامه‌ریزی شهری به‌عنوان یک انسان‌شناس در میان اجتماع برود با مردم صحبت کند و به‌طور کلی تفاوت‌های فرهنگی را برای اعمال نشانه‌ها و نمادهای فرهنگ گروه‌های مختلف شهری در طرح‌های توسعه مطالعه کند. در این صورت است که شهری متنوع با آگاهی‌های میان فرهنگی، انواع جدید منطقه‌بندی و انواع جدید فضاهای عمومی خواهیم داشت (Milun, 2006: 257).

ابعاد عینی و نتایج کالبدی - فضایی برنامه‌ریزی شهری در رویکردهای مدرن و پست‌مدرن

ورود اندیشه‌ی مدرن در زمینه‌ی شهرسازی، به‌طور جدی متأثر از اندیشه‌ی باغ شهر هاوارد^۶ است. افراد دیگری چون گارنیه^۷ با مطرح کردن طرح شهر صنعتی خود نیز، به‌طور جدی و عملی وارد این حوزه شدند. اقداماتی از این دست، یعنی طرح‌ریزی کلی یک شهر و سپس اجرای آن، از تولد حرفه‌ی شهرسازی مدرن خبر داد. در مدرنیسم کار معماری و

1. Sondrocock
2. City of Quartz
3. Mike davis
4. Kathryn Milun
5. Hosman
6. Haward
7. Guarnier

شهرسازی بسیار ساده شد و تنها فرم‌های اصلی مانند مکعب، مخروط و استوانه مورد توجه قرار گرفت. به تعبیر پیشروان این سبک، از جمله لوکوربوزیه^۱، بافت‌های قدیمی می‌بایست به‌کلی ویران می‌شد. وی طرحی برای تخریب کامل بخش مرکزی پاریس ارائه کرد که در سایر کشورها نیز مشابه آن ارائه شد (جابری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۸۰ و ۸۷: ۲۰۰۰, Scruton). پیروی از نظم و خوانایی، اصل اساسی برنامه‌ریزی مدرنیستی است. این اصل در فلسفه‌ی جنبش‌های اولیه‌ی برنامه‌ریزی از جمله، شهر زیبا و باغ شهر نفوذ داشته است (Frampton, 2002: 82). برنامه‌ریزی به‌عنوان پاسخی به شرایط هرج و مرج، غیر بهداشتی و شلوغی جمعیت شهر صنعتی قرن ۱۹ آغاز شد و هدف عمده‌ی آن، به نظم درآوردن و خوانایی شهر بود. در جست‌وجو برای چنین ایده‌ای، یک رویکرد این بود که استخوان‌بندی شهر از بین برده شود و با تنظیم سیستم خیابان و فرم‌های جدید شهری جایگزین شود (Dewar et al, 2004: 199). در دیدگاه برنامه‌ریزی مدرنیستی، نوعی شیدایی نسبت به تازگی که به‌عنوان سادگی، بی‌قیدوشرطی و نظم تصور می‌شد و نوعی نفرت نسبت به فرم‌های تاریخی که قدیمی و عقب‌افتاده فرض می‌شد، نفوذ داشت. این موضوع به‌طور مستقیم با اصول برنامه‌ریزی کاربری زمین نیز پیوند خورد. در دیدگاه مدرنیست زمین (یا به‌طور کلی طبیعت) به خودی خود ارزشی ندارد، مگر اینکه منبعی برای سودمندی انسان باشد. از این رو یکی از جنبه‌های کلیدی مدرنیسم، تفکر "غلبه بر طبیعت به‌منظور تولید یک ثروت یا کالا" است (Filion, 2005: 426). اما در مقابل، تاریخ‌گرایی در برنامه‌ریزی شهری پست‌مدرن فرایندی است که هویت تاریخی یا فرم‌های سنتی، نشانه‌ها و نمادها و مناظر را در کالبد شهر جست‌وجو می‌کند. نمونه‌ی موفق این موضوع شهر بُستن^۲ است. در تفکر برنامه‌ریزی شهری پست‌مدرن، نکته‌ی مهم اینجاست که تاریخ برای حال و آینده یک عامل مهم است، چنانکه رابرت استرن^۳ معمار پست‌مدرن بیان می‌کند: ما باید "برای رفتن به جلو به عقب برگردیم" (Purdon, 2003: 381). زمینه‌ی جغرافیایی (محلی)، به‌عنوان دومین ویژگی مهم فرم شهری پست‌مدرن، پیشنهاد می‌کند که فرم‌های شهری جدید بر اساس ویژگی‌های محیط و چشم‌انداز محلی بنا شود. فرم‌های شهری پست‌مدرنیسم بر زمینه‌ی فیزیکی محیط اطرافشان، مانند پوشش گیاهی منطبق هستند. حتی پیشنهاد می‌شود که شکل و رنگ ساختمان‌ها نیز با محیط اطراف هماهنگی داشته باشد، مانند محیط بیابانی یا محیط ساحلی. گسترش پیوسته‌ی عناصر محلی چشم‌اندازهای شهری یکپارچه و منسجم ایجاد می‌کند؛ برای نمونه شهر اسکاتس دیل^۴ در ایالت آریزونا، نمونه‌ای از شهرهای بیابانی است که فضاهای شهری پست‌مدرن با محیط بیابانی آن، به‌طور کامل از نظر رنگ و محیط هماهنگ شده‌اند (Schmandt, 2000: 32). در سال‌های اخیر، عمده نتایج برنامه‌ریزی شهری پست‌مدرن با مفاهیمی چون رشد هوشمند، توسعه‌ی هوشمند و جنبش‌های پایداری، همپوشانی زیادی دارد و به‌تازگی در کانون بحث‌های برنامه‌ریزی قرار گرفتند. انجمن برنامه‌ریزی آمریکا موارد زیر را به‌عنوان اصول توسعه‌ی هوشمند تعریف می‌کند:

- استفاده‌ی کارا از منابع زمین؛

1. Lokourbozie
2. Boston
3. Robert stern
4. Scattsdale

- استفاده‌ی کامل از خدمات شهری؛
 - کاربری زمین ترکیبی؛
 - گزینه‌های مختلف حمل‌ونقل، به جای استفاده از خودرو؛
 - طراحی با مقیاس انسانی و جزء‌گرا.
- همه‌ی این اصول به‌طور کامل با زمینه‌های پست‌مدرنیستی برنامه‌ریزی شهری همخوانی و هماهنگی دارند (A.P.A, 2001: 2). خلاصه‌ای از مقایسه میان ویژگی‌های دو رویکرد مدرن و پست‌مدرن در جدول شماره‌ی ۱ آمده است.

جدول ۱. بررسی تطبیقی ویژگی‌های دو رویکرد مدرن و پست‌مدرن در ابعاد عینی و نتایج کالبدی برنامه‌ریزی شهری

مدرنیسم	پست‌مدرنیسم
سبک جهانی یا بی‌سبکی	سبک دوگانه
کمال‌طلب و ایده‌آلیست	مردم‌پسند و طرفدار عقاید جمع
فرم ناشی از عملکرد	معماری نشانه
ضد تزئینات	طرفدار تزئینات آلی (طبیعی) و کاربردی (ساختگی)
ضد تمثیل و اشاره	طرفدار تمثیل و استعاره
ضد خاطرات تاریخی	موافق برداشت‌های تاریخی
جدایی بخش‌های گوناگون ساختمان برحسب عملکرد آنها	اختلاط عملکردها
حجم، نه توده	فضاهای مورب و توسعه‌ی بخش‌های موجود
بلندمرتبه‌سازی	ساختمان در امتداد خیابان
ضد نمادسازی	موافق نمادسازی

منبع: استنتاج نویسندگان از منابع موجود و جابری مقدم، ۱۳۸۴.

در راستای محور اصلی این پژوهش، کاربری زمین به‌عنوان هسته‌ی علم برنامه‌ریزی شهری از یک سو و ملموس‌ترین بازتاب اندیشه‌های برنامه‌ریزی نشئت گرفته‌شده از پارادایم‌های مدرنیستی و پست‌مدرنیستی از سوی دیگر، در یک حالت تطبیقی، مورد کنکاش دقیق‌تری قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف اصلی پژوهش، بررسی تفاوت‌های نظری و عملی موضوع کاربری زمین شهری در دو پارادایم مدرنیسم و پست‌مدرنیسم است، روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. پژوهش با بررسی و مطالعه‌ی آخرین یافته‌ها و نتایج علمی روز در زمینه‌ی کاربری زمین شهری در دو پارادایم مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و همراه با ارائه‌ی نمونه‌هایی از تأثیرهای کالبدی - فضایی این دو نوع تفکر انجام شده است. در این راستا این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

الف) کاربری زمین شهری در دو پارادایم مدرن و پست‌مدرن چه ویژگی‌ها و چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

ب) بازتاب این تفاوت‌ها در شهرهای مختلف دنیا که برنامه‌ریزی کاربری زمین را در این دو پارادایم تجربه کرده‌اند چگونه بوده است؟

بحث و یافته‌ها

کاربری زمین در رویکردهای مدرنیسم و پست‌مدرنیسم

هرچه که شهر ماقبل مدرن، مخلوطی از کاربری‌های متفاوت و مردم در فضاهای زیستی پُرحر و مرج بود، برنامه‌ریزی مدرن در جست‌وجوی جداسازی و دادن نظم به آنها بود. منطقه‌بندی کاربری زمین، نخست در قرن ۱۹ در آلمان و سپس در دیگر کشورهای اروپایی و از سال ۱۹۲۰ نیز، در آمریکا رایج شد. جدایی عملکردی کاربری‌ها در مدرنیست‌های کلاسیک، از جمله تونی گارنیه^۱ (شهر صنعتی) نفوذ کرد و در اعلامیه‌ی کنگره‌ی بین‌المللی معماری مدرن (سیام) در سال ۱۹۳۳ آتن به اوج خود رسید (Filion, 2005: 426). در مقابل جیکوبس (۱۹۶۱) با انتقاد از این نوع برنامه‌ریزی، آشکارا کاربری ترکیبی زمین را به‌عنوان پیش‌نیاز و لازمه‌ی حیات شهری خاطرنشان کرد. از آن زمان تاکنون، همواره جدا کردن نظام‌مند فضای شهری از طریق منطقه‌بندی خشک و انعطاف‌ناپذیر، به دلیل مشکلات ناشی از انزوای اجتماعی، آلودگی زیست‌محیطی و استیلاهی طبقه‌ی خاص، مورد سرزنش قرار گرفته است. بنابراین اینکه کاربری‌های زمین بایستی ترکیبی باشد، یکی از زمینه‌های اساسی برنامه‌ریزی پست‌مدرنیستی است و یک اتفاق آرای جمعی روی این مفهوم در نظریه‌های کنونی برنامه‌ریزی وجود دارد که در شهرسازی‌های جدید و طرفداران رشد هوشمند نیز، جایگاه خاصی دارد (Hirt, 2005: 30). ایده‌ی تفکیک شهر به نواحی کارکردی مشخص که از قوائد فنی قابل کاربرد جهانی پیروی می‌کند و معتقد است، هر چیزی قابل پیش‌بینی و قابل کنترل است، ریشه‌ی مدرنیستی دارد (Dewar et all, 2004: 199). منطقه‌بندی کارکردی کاربری زمین که هدفش آوردن علم و خرد در سطح شهر است، به‌منظور مدیریت و کنترل کاربری‌های شهری با تقسیم آن (از نظر عملکرد و طبقه)، در سخت‌گیرانه‌ترین شکل خود، به‌ایجاد محیط‌های شهری بی‌حاصل و بی‌روح انجامید. جایی که هر کس در یک زمین تنها می‌تواند یک کار انجام دهد (سکونت یا کار یا تفریح و ..). این ایده، یعنی جدایی میان محل کار و محل زندگی، در آمریکا قوی‌تر از اروپا رایج بوده است (Lopez, 2006: 51). برنامه‌ریزی پس از جنگ جهانی دوم در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، تحت تأثیر یک مدل عقلایی - جامع و رویکردی ملهم از علم و تخصص‌گرایی قرار داشت. دیدگاهی ضد سنت که در دگرگون‌سازی فضاهای شهری خود را منعکس می‌کرد. حومه‌ی شهری مجزاً از نظر اجتماعی و کارکردی و با تراکم پایین، دسترسی‌های گسترده‌ی شهری از طریق بزرگراه‌ها، نوسازی بافت‌های کهن با ساخت ساختمان‌های بلندمرتبه و میدان‌های عمومی و باز، توسعه‌ی مجدد بخش مرکزی شهرها با ساختن برج‌های آپارتمانی احاطه‌شده توسط فضای سبز و ... (Filion, 2005: 426). بارزترین نماد معماری و شهرسازی مدرنیستی، آسمان خراش‌ها هستند. این مطلب بیانگر آن است که شهرسازی مدرنیستی تنها به ماشین و

زندگی ماشینی قرن بیستم، یعنی مکانیزاسیون و اتوماسیون، توجه داشته نه به نیازهای انسانی (بحرینی، ۱۳۷۸: ۲۸). مدرنیست‌ها به‌شدت تحت تأثیر ابزار و وسایل جدید حمل‌ونقل قرار گرفته و شهر را شبکه‌ای از خیابان‌های موازی و عمود بر هم می‌دانستند. استانداردگرایی مدرنیست‌ها موجب می‌شود تا حداقل فضا اشغال شود (یاراحمدی: ۱۳۷۸: ۵۵). پراکندگی شهری^۱ که با گسترش فیزیکی شهر در زمین‌های اطراف مشخص می‌شود، نوعی از فرم شهری مدرنیستی است که به‌طور معمول پیامدهای چنین فرمی، به حداقل رساندن فرصت حمل‌ونقل فعال و افزایش وابستگی به خودرو (به‌عنوان یکی از عوامل اصلی آلودگی هوا) است (Lopez, 2006: 51).

در مقابل در کاربری زمین پست‌مدرنیستی دو نظریه به‌شدت تأثیرگذار بوده‌اند: یکی ناحیه‌گرایی انتقادی کنت فرامپتون^۲ است که شامل مجموعه برنامه‌هایی برای احیای حس مکان از طریق به‌کارگیری نشانه‌های هویتی و تاریخی، ترمیم و احیای ساختمان‌های تاریخی یا فضاهای عمومی و مانند آن است. دیگری پیشنهاد جین جیکوب^۳ در سال ۱۹۶۱ برای نجات شهرهای آمریکایی از خطرات حومه‌نشینی و منطقه‌بندی تک‌کارکردی است که به جای آن کاربری‌های ترکیبی، فضاهای چندکارکردی و احیای بخش مرکزی و استفاده مجدد از زمین‌های شهری را ترجیح می‌دهد (Arau, 2007: 177). فرامپتون در اثر خود با نام *به سوی ناحیه‌گرایی/انتقادی: شش نکته برای معماری پایدار*، راهبرد اساسی ناحیه‌گرایی انتقادی را، تعدیل آثار تمدن جهانی (جهانی شدن) از طریق نمادهایی می‌داند که به‌صورت غیر مستقیم از خصوصیت‌های یک مکان خاص مشتق شده است (Frampton, 2002: 82). فرامپتون در مقابل تمدن جهانی مقاومت کرده و حفظ فرهنگ‌های بومی و هویت‌های محلی را به جای یکسان‌سازی جهانی ترجیح می‌دهد. وی مفهوم ساختمان به‌عنوان "آلونک تزیین‌شده" را مورد تردید قرار داده و اعتقاد دارد که یک معمار یا برنامه‌ریز شهری، بایستی به هویت‌های محلی برای ایجاد یک مجموعه توجه کند، نه به طرح‌های یکسان کاربری زمین و نیز، ساختمان‌ها بایستی نمادهایی برای نمایش هویت باشند، نه برای نمایش یک کارکرد خاص در یک مکان ویژه (Arau, 2007: 179). هاروی معتقد است، راهبردهای متفاوت‌سازی فضاها در پست‌مدرنیته برای بازیابی هویت واقعی شهر انجام می‌گیرد و این راهبرد درست نقطه مقابل راهبرد یکسان‌سازی فضاها و فرم‌های شهری توسط مدرنیته شمرده می‌شود (Harvey, 1992: 186). زندگی خیابانی، ایده‌ی مورد علاقه‌ی جین جیکوب نظریه‌پرداز شهری است، کسی که "رسانس شهری" یا "شهرسازی جدید" را برای جلوگیری از حومه‌نشینی و منطقه‌بندی‌گرایی سبب شد. وی جدایی‌گزینی کاربری‌های شهری و تک‌عملکردی بودن آنها را که توسط جنبش مدرن و ایده‌های لوکوربوزیه ترویج می‌شد، مورد انتقاد قرار می‌داد. بدین سان وی در راستای مدل‌ها و استعاره‌های جهان زیستی و درک شهرها به‌عنوان اکوسیستم‌هایی که به‌عنوان بخشی از جهان پیچیده عمل می‌کنند، بر اساس اصل تنوع حرکت کرد. از نظر وی فضاهای چند کارکردی، کلید تجدید حیات و اجتماعی کردن شهرها به‌شمار می‌آیند و بر گسترش فضاهای عمومی بیشترین تأکید را دارد. از نظر جیکوب برای ایجاد

1. Sprawl
2. Kenneth Frampton
3. Jane Jacobs

یک خیابان متنوع^۱ و یک شهر زنده وجود چهار شرط ضروری است:

۱. بلوک‌های مسکونی کوتاه و خیابان‌های متعدد؛
۲. ترکیبی از ساختمان‌هایی که در سن و سال و موقعیت متنوع متغیر باشند؛
۳. نواحی چند کارکردی که فعالیت‌ها و ترافیک را در تمام طول روز تأمین کنند؛
۴. یک تمرکز کارا و با کفایتی از انبوهی جمعیت (Arau, 2007: 179).

جیکوب بر اساس اصل تنوع حرکت کرد. از نظر وی فضاهای چند کارکردی، کلید تجدید حیات و اجتماعی کردن شهرها به‌شمار می‌آیند و بر گسترش فضاهای عمومی بیشترین تأکید را دارد (مک‌کلود، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۹؛ Arau, 2007: 712-715; Healey and Williams, 2000: 179). وی به جای پراکندگی‌های شهری و حومه‌ای، شهری چند کارکردی و متنوع را از طریق خیابان‌های فشرده و پیاده‌روهایی که دو طرف آنها مغازه‌های خرده‌فروشی قرار دارند و مشجر هستند (پیاده‌روهایی خرید) را پیشنهاد می‌دهد (همان: ۱۸۲). در این رابطه دلایل تأکید بر منطقه‌بندی اختلاطی عبارتند از:

- ۱) ایجاد تعادل بین کاربری‌های مسکونی و کاربری‌های اشتغال‌زا؛
- ۲) سهولت در تأمین نیازهای اساسی زندگی شهری؛
- ۳) تأمین امنیت به‌واسطه امکان نظارت‌های غیر رسمی شاغلان؛
- ۴) تقویت ارتباطات اجتماعی از طریق تعادل کاربری‌های مسکونی و تجاری در سطح محله؛
- ۵) صرف زمان کمتر برای خرید و داشتن وقت آزاد بیشتر؛
- ۶) بالا بودن امکان گزینش و بالا بودن انتخاب نوع کالا؛
- ۷) افزایش تنوع بر اثر عدم تمرکز و توزیع خدمات شهری (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

این موضوع از دیدگاه طرفداران توسعه پایدار نیز مورد استقبال قرار گرفته است (بحرینی، ۱۳۷۸: ۲۷۸؛ و Purdon, 2003: 381). اینام و لوین در این زمینه واژه‌ی "توسعه‌ی جایگزین" را به‌کار می‌برند. توسعه‌ی جایگزین به جای توسعه‌ی اتومبیل‌محور، تک‌کاربری، حومه‌های با تراکم پایین و جدا کردن کاربری زمین - که در رویکرد مدرنیستی به کاربری زمین مطرح هستند - مطرح می‌شود. این نوع توسعه به‌معنای خصیصه‌هایی چون شهرنشینی جدید، دهکده‌های ارتباطی، بوم‌روستاها، تراکم‌های بالا و توسعه‌ی ترکیبی کاربری زمین و مانند آن است (Inam and Levine, 2002: 25). تعداد زیادی ابزار تنظیمی کاربری زمین برای ترویج چنین توسعه‌ای وجود دارد، از جمله: واحدهای توسعه‌ی برنامه‌ریزی شده (یا توسعه‌های واحد برنامه‌ریزی شده)، منطقه‌بندی اجرایی، منطقه‌بندی کاربری ترکیبی، منطقه‌بندی فضای باز، محدوده‌های رشد، واگذاری حقوق توسعه، منطقه‌بندی خانه‌سازی خوشه‌ای، نواحی تاریخی، کاستن عقب‌نشینی‌ها، حداقل کردن قطعات زمین و حداکثر کردن نیازمندی‌های پارکینگ و مانند آن (Talen

یکی دیگر از نمونه‌های عینی و ایده‌های مورد علاقه در رویکرد پست‌مدرنیستی برنامه‌ریزی کاربری زمین، مراکز بزرگ خرید^۱ است؛ مراکز بزرگ خرید در واقع مراکز شهری با اهداف چندگانه را ایجاد می‌کنند و هدف از آنها فراهم کردن فرصت‌هایی برای زندگی و بازآفرینی اجتماعی در یک محیط پیاده‌ی حفاظت‌شده است. مانند آگورای یونان که مکان بازاری قرون وسطایی و یک مکان اجتماعی سرزنده را در گذشته فراهم می‌کرد (Kulin, 2001: 384). امروزه شهرهای اروپایی در شرایط پست‌مدرنیسم به وضعیتهای سنتی خویش، از جمله مجموعه همسایگی‌ها با محوریت عابر پیاده و ابعادی در مقیاس انسانی که در مقابل اجتماعات به‌سرعت در حال تغییر و جابه‌جایی امروزی، بسیار کوچکتر و محدودتر به‌نظر می‌آیند (Arau, 2007: 209). شهرسازی جدید که به‌عنوان شهرسازی سنتی نو^۲ در دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد، ریشه‌ای در اندیشه‌های مدرنیسم‌گرایز جیکوب و جنبش انگلیسی داشت. قانده‌ی (دستور کار) فرم مینا^۳ در مقررات کاربری زمین پست‌مدرن، به‌عنوان نقطه مقابل منطقه‌بندی استفاده مینا، اندازه و محل ساختمان را تجویز و به‌طور گسترده‌ای به بازار برای تعیین سودمندی و انتفاع خود اختیار می‌دهد (البته به‌صورت مشروط). بنابراین یکی از تفاوت‌های اساسی مقوله‌ی کاربری زمین در دو دیدگاه مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، مقررات فرم مینا بودن به جای مقررات منطقه‌بندی است. تازه‌ترین اصلاح و تصحیح در مقررات کاربری زمین که ارتباط و تنوع را پشتیبانی می‌کند، "دستور کار یا کد فرم مینا" است. در تقابل با منطقه‌بندی کاربری زمین متداول که به‌طور گسترده کارکردها را از هم جدا می‌کند، کدهای فرم مینا فرض می‌کنند که آنچه درون یک ساختمان روی می‌دهد (کارکرد و کاربری ساختمان)، اهمیت کمتری نسبت به فرم ساختمان و ارتباط آن با دیگر ساختمان‌ها و خیابان دارد. هدف، ایجاد یک فضای عمومی با کیفیت بالا است که کنش متقابل سلامت شهری را، در حالی که اجازه می‌دهد کاربری‌ها مطابق با خواسته‌های مالکان و تقاضای بازار باشد، پشتیبانی خواهد کرد (Thomas, 2009: 35). دستور کار فرم مینا، کالبد شهر به‌ویژه شهرهای سنتی را با حفاظت از فرم‌های تاریخی و کاربست آنها، در توسعه‌های جدید غنی نگه می‌دارد (Ellin, 2007: 127). منطقه‌بندی کاربری زمین در پست‌مدرنیسم بر خلاف مدرنیسم، منطقه‌بندی کاربری ترکیبی است که کاربری زمین یکپارچه^۴ نیز نامیده می‌شود. همچنین منطقه‌بندی ساختی نیز در این دیدگاه ترویج داده می‌شود که از طریق کاربرد استانداردهایی بر اساس اهداف عمومی و تصورات و خواسته‌های جامعه تنظیم می‌کند. در تقابل با منطقه‌بندی متداول مدرنیستی، این نوع منطقه‌بندی کاربری زمین را محدود نمی‌کند، بلکه شدت کاربری زمین را در یک میزان قابل قبولی تعیین و به تنوع اجازه می‌دهد (Ibid: 37). در جدول شماره‌ی ۲ تفاوت‌های کاربری زمین از دیدگاه دو پارادایم در یک مقایسه‌ی تطبیقی جمع‌بندی شده‌اند.

جدول ۲. مقایسه‌ی تطبیقی بین الگوی مدرنیستی کاربری زمین (طرح جامع - تفصیلی) و الگوی پست‌مدرنیستی کاربری زمین

1. Shopping Malls
2. Neo-Traditional
3. Form-based coding
4. Integrated land use

(طرح راهبردی برنامه‌ریزی کاربری زمین)

الگوی راهبردی	الگوی جامع - تفصیلی
۱. تأکید بر تهیه‌ی طرح‌ها با توجه به شرایط، امکانات و نیازهای واقعی شهر	۱. تأکید بر تهیه‌ی طرح واحد، یکسان و قطعی برای تمامی شهرها
۲. تأکید بر اهداف فضایی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی پایدار	۲. تأکید صرف بر اهداف کالبدی و کارکردی
۳. مطرح شدن کاربری‌های جدید مانند فضاهای باز و سبز، فضاهای گذران اوقات فراغت، فضاهای پیاده و .. علاوه بر چهار مقوله‌ی قبلی	۳. توجه به چهار مقوله‌ی سکونت، کار، تفریح و آلودگی و برنامه‌ریزی بر اساس آنها
۴. توجه به جنبه‌های کمی کاربری‌ها و غفلت از بُعد کیفی آنها و بر این اساس تدوین مجموعه ضوابط کمی و عددی	۴. توجه به جنبه‌های کمی کاربری‌ها و غفلت از بُعد کیفی آنها و بر این اساس تدوین مجموعه ضوابط کمی و عددی
۵. گرایش به تنوع و اختلاط کاربری‌ها و ایجاد منطقه‌ی چند عملکردی و مختلط شهری	۵. منطقه‌بندی عملکردی کاربری‌ها و تهیه‌ی ضوابط خشک و انعطاف ناپذیر (منطقه‌بندی تک‌عملکردی)
۶. ارائه‌ی مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها و سیاست‌ها و معیارهای مختلف برای استفاده از اراضی و فضاهای شهری	۶. تعیین قطعی کاربری زمین همراه با ارائه‌ی جداول و نقشه‌های تفصیلی
۷. تنوع و پویایی ضوابط و مقررات توسعه	۷. ارائه‌ی ضوابط و مقررات همسان توسعه
۸. ارائه‌ی تراکم سیال و انعطاف پذیر	۸. ارائه‌ی حداقلی از ضوابط در خصوص تراکم به‌صورتی خشک و ثابت
۹. تدوین سرانه‌ها و ضوابط فضایی بر اساس خواست‌ها و نیازهای کمی و کیفی	۹. تدوین سرانه‌ها و ضوابط کاربری زمین بر اساس معیارهای کمی
۱۰. اعتدالی کیفیت محیط زندگی شهری	۱۰. ارتقای کارایی شهری (کاربری‌های شهری)
۱۱. استفاده بهینه و پایدار از زمین شهری برای تأمین منافع عمومی در حال و آینده	۱۱. اعمال محدودیت در وضع مقررات مربوط به مالکیت خصوصی زمین شهری و راهکارهای پیش و نظارت آن
۱۲. ارائه‌ی منطقه‌بندی سیال و انعطاف‌پذیر	۱۲. ارائه‌ی منطقه‌بندی خشک و انعطاف‌ناپذیر
۱۳. فضای شهری به‌عنوان فضای ادراکی و اجتماعی در چارچوب نیازهای انسانی	۱۳. توجه به فضای شهری به مثابه فضایی هندسی و کالبدی
۱۴. کاربری زمین به‌عنوان یک موضوع محلی و توجه به خواست‌ها و نیازهای مردم در تهیه‌ی برنامه‌ی کاربری زمین	۱۴. بی‌توجهی به خواست‌ها و نیازهای گروه‌های محلی و مردم در تدوین برنامه‌ی کاربری زمین
۱۵. ارائه‌ی تصویری مطلوب از آینده‌ی شهر در قالب مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها و برنامه‌های اجرایی قابل تغییر با توجه به شرایط زمانی و مکانی	۱۵. تدوین احکام قطعی و مشخص برای آینده‌ی کل شهر از طریق ارائه‌ی یک محصول نهایی و مفصل، به‌عنوان طرح جامع و تفصیلی
۱۶. ارائه‌ی طرح‌های مختلف توسعه و عمران از جمله طرح‌های موضوعی، موضعی و طرح‌های تفصیلی پایه.	۱۶. ارائه‌ی نقشه‌ی کاربری زمین با ضوابط منطقه‌بندی و جدول سرانه‌های کاربری زمین به‌صورت قطعی

استنتاج نویسنده‌گان بر اساس منابع موجود و کوکی، ۱۳۸۵: ۳۴.

بررسی نمونه‌های عینی

با پیدایش پست مدرنیسم در اروپا، کم‌کم در زمینه‌ی برنامه‌ریزی شهری و به‌ویژه کاربری زمین، تحولات کالبدی شهرها نمایان می‌شدند. در این مورد شواهد متعددی موجود است. در شرق اروپا، از جمله مجارستان مسائلی مانند هویت ملی، تاریخ‌گرایی و سنت‌های مادری سرزمین که در معماری و شهرسازی مجارستان مدّت‌ها بود به‌دست فراموشی سپرده شده بود، دوباره مطرح شد. سبک بین‌المللی شهرسازی مدرن در مجارستان، به‌ویژه در بخش مسکن، به‌صورت انبوه‌سازی

مسکن و با هدف مدرن‌سازی اجتماعی و تحت تسلط جنبش سوسیالیسم انجام گرفته است که با گسترش معماری و شهرسازی پست‌مدرنیسم، انتقادها نیز بر علیه سبک مدرن و رژیم سوسیالیست مطرح شد (Virág, 2005: 21). یکی دیگر از نمونه‌ها در این زمینه، بر اساس مطالعات هیرت^۱ در شهر کلیولند^۲ اوهایو، سازوکارهای پست‌مدرنیستی تنظیم کاربری زمین در سطح محلی (مانند فشردگی، کاربری ترکیبی، عابر پیاده‌محوری و فرم‌های شهری حسّاس از نظر تاریخی و زیست‌محیطی) است که هم ممکن است به‌صورت قانونی و الزامی و هم به‌صورت تشویق فشردگی، کاربری ترکیبی و مانند آن باشد. این امر از طریق تشکیل هیأتی برای بررسی، طراحی تاریخی و زیست‌محیطی، واحد توسعه‌ی برنامه‌ریزی شده، منطقه‌بندی کاربری ترکیبی، منطقه‌بندی اجرایی یا منطقه‌بندی خوشه‌ای و اجرای حداقل تراکم/ حداکثر محدودیت قطعات زمین یا کاهش عقب‌نشینی‌ها و نیز، نیازمندی‌های پارکینگ و اندازه‌ی خیابان صورت می‌گیرد (Hirt, 2005: 33 and Ellin, 2007: 38). همچنین در برنامه‌ریزی تحت دیدگاه پست‌مدرنیستی در شهر کلیولند^۳ اوهایو، تمرکز بر ارتقای کلیولند به‌عنوان یک شهر شناخته‌شده در سطح ملی از نظر فرهنگ و هنر بومی و بر اساس یک برنامه‌ریزی هویت‌محور است. این طرح کاربری زمین جدید، بر نقش فرهنگ و هنر در رشد شهری تأکید می‌کند (Hirt, 2005: 35). اگر یکی از نمودهای پست‌مدرنیسم، رشد علاقه‌مندی به حفاظت میراث تاریخی باشد، در تاریخ برنامه‌ریزی کلیولند نشانه‌های آن به‌آسانی قابل یافتن است. در کل علاقه به میراث تاریخی محلی، پیش از دهه‌ی ۱۹۷۰ قابل ردیابی است و اکنون این علاقه در برنامه‌ریزی شهری کلیولند احیا شده است (Ibid: 35).

برنامه‌ریزی کاربری زمین تحت دیدگاه پست‌مدرن در شهرهای فونیکس^۴، سان انتونیو^۵ و سان دیگو^۶ با فرم‌های با جزئیات و تزئین بیشتر همراه بوده است؛ طرح کاربری زمین گرایش به کاربری ترکیبی بازسازی بافت‌های کهن دارد. هم ساختمان‌ها و هم کاربری‌های دیگر با ویژگی‌های تاریخی و زمینه‌های جغرافیایی محلی خود فرم گرفته‌اند و توجه بیشتری به جزئیات تاریخی و استفاده‌های سنتی در استخوان‌بندی شهرها اعمال شده است (Hall, 2009: 109). بر اساس پژوهشی که در آستن^۷ در ایالت تگزاس در مورد ارتباط برنامه‌ریزی کاربری زمین پست‌مدرنیستی و سلامت عمومی انجام گرفته است، مقررات کاربری زمین پست‌مدرنیستی، از جمله توسعه‌های با تراکم بالا، دسترسی به تسهیلات تفریحی در نزدیکی خانه و پیاده‌روی و قابلیت پیاده‌رو بودن خیابان‌ها^۸ همبستگی نزدیکی دارد (Goldstein, 2007: 8). در مقررات کاربری زمین جدید در آستن که با دید پست‌مدرنیستی تهیه شده است، شهر به این نواحی تقسیم‌بندی شده است: ناحیه‌ی مرکز شهر با کاربری ترکیبی، مرکز تجارت شهر (CBD)، حوزه‌ی توسعه‌ی برنامه‌ریزی شده، ناحیه‌ی همسایگی سنتی، ناحیه‌ی کاربری ترکیبی تلفیق شده و ناحیه‌ی اداری محدود شده (Ibid: 38). همچنین در اروپا و در

1. Hirt
2. Cleveland
3. Cleveland
4. Phoenix
5. San antonio
6. San diego
7. Austin
8. walkability

استکهلم سوئد می‌توان گذار از معماری و شهرسازی مدرنیسم به پست‌مدرنیسم را به سه دوره تقسیم کرد: دوره‌ی مدرنیسم، مدرنیسم متأخر و پست‌مدرنیسم. در دوره‌ی مدرنیسم معماری و شهرسازی در دهه‌ی ۱۹۶۰ با ساختمان‌هایی که گرایش به فرم‌های براق، آسمان‌خراش‌گونه، دارای ارزش‌های هندسی با نمای بدون ارتباط تاریخی، مشخص می‌شود. این ساختوسازها بدون توجه به محیط اطراف انجام می‌گرفت و اغلب یک سری هم‌شکل بوده‌اند. مدرنیسم متأخر بر اساس مدرنیسم است، اما در استفاده از ارزش‌ها و علاقه‌مندی در استفاده از رنگ‌ها پیچیده‌تر است و همچنان هیچ‌گونه ارتباطی با معماری و شهرسازی گذشته ندارد. پست‌مدرنیسم یک مکتب التقاطی با توجه به ادامه و احترام به پیشینه‌ی تاریخی شهر است. کیستا^۱ در استکهلم می‌تواند به‌عنوان یک نمونه از تجلی مدرنیسم متأخر در شهرسازی، با هدف خلق تنوع با رنگ‌ها و ارزش‌ها به‌شمار رود؛ اما سبک‌های قدیمی هیچ سهمی در این تجلی ندارند (شکل شماره‌ی ۱). در مقابل اسکارپاناک^۲، به‌عنوان نوعی توسعه‌ی حومه‌نشینی در استکهلم که در طول هشت دهه‌ی اول قرن بیستم اتفاق افتاد، با مشخصه‌های پست‌مدرنیستی، بیشتر دارای مزیت جاه‌طلبی و بلندپروازی برای پیوستن به شهرهای قدیمی‌تر از جمله، فرم بلوک‌ها و خیابان‌های آنها است و این ارتباط چنان قوی است که تا نمای سردر ساختمان‌ها نیز نفوذ می‌کند. اسکارپاناک همچنین ممکن است به طلایه‌دار آنچه "شهرسازی جدید" نام می‌گیرد، تبدیل شود (Hall, 2009: 109).



شکل ۱. تصویر برج
کیستا با معماری سفید،
طراحی شده در سال
۲۰۰۲

1. Kista
2. Skarpnäck



شکل ۲. تصویر نورمال به‌عنوان بخش حومه‌ای که در استکهلم در اوایل قرن بیستم شکل گرفت و سپس با ماهیت توسعه‌ی اسکارپاناک در دل استکهلم جای گرفت.

در کاتالونیا^۱ بارسلونا تحت تأثیر دیدگاه پست‌مدرنیستی، ساخت ساختمان‌های اصلی شهر برگرفته از فرم‌های ارگانیک و قرون وسطایی است. این ساختمان‌ها برای مردم شهر کارکردی نمادین از گذشته دارند، از جمله این ساختمان‌ها، می‌توان موزه‌ی پالائو دلا کاتالانا^۲ و یا سگرادا فامیلیا^۳ را نام برد (Arau, 2007: 150).

همچنین خیابان‌های شهر طبق مقررات کاربری زمین جدید با کاربری‌های ترکیبی، هم برای خودروها و هم برای عابران پیاده طراحی شده که البته سهم عابران پیاده از خیابان بسیار چشمگیر است. پروژه‌ی پست‌مدرنیستی دیگر، تغییر وضعیت دادن ساختمان‌های بخش تاریخی شهر برای استفاده‌ی عموم مردم است. برای مثال در کاتالونیا ساختمان تاریخی کاسا دی کاریتا^۴، با تغییر کاربری به‌شکلی مناسب و حفظ ظاهر، تبدیل به "مرکز فرهنگ معاصر" شده است. به‌طور کلی برنامه‌ریزی کاربری زمین پست‌مدرنیستی در کاتالونیا را می‌توان شامل سه اقدام عمده دانست:

- دخالت‌های جزئی و کوچک (بدون برهم خوردن معماری تاریخی ساختمان‌ها) به‌منظور تجدید حیات نواحی خاص؛
- طرح‌های موضعی برای بازسازی شبکه راه‌های شهری و ارتباط دادن مرکز تاریخی شهر با سایر بخش‌ها و همچنین خلق مراکز جدید؛

1. Catalonia
 2. Palau de la Musica Catalana
 3. Segrada Familia
 4. Casa de Carita

- سایر شکل‌دهی‌های ساختاری به شهر، مانند نوسازی میدان‌های قدیمی با حفظ ظواهر تاریخی (Arau, 2007: 163).

در ایران نیز نشانه‌هایی هر چند کوچک از نفوذ این رویکرد، به‌ویژه در معماری بروز کرده است؛ بر اساس شاخصه‌های شهرسازی پست‌مدرن، نشانه‌های این مکتب را تنها به‌صورت لگه‌هایی در معماری ساختمان‌های شهر تهران می‌توان مشاهده کرد. بعد از انقلاب شماری از معماران به‌دنبال حرکت فرهنگی مدرنیستی اواخر دوره‌ی پهلوی، در صدد احیای نشانه‌هایی در فرهنگ مردم و ترکیب آن با امکانات و فناوری روز در کشور برآمدند. در این میان ادعا شد که فرم‌های سنتی زیادی احیا خواهند شد، اما بازسازی با همان سبک قبلی در جهت تغییر شکل فضای شهری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که اکنون نیز کمتر اثری از نشانه‌های شهرسازی پست‌مدرنیستی، حتی در تهیه‌ی طرح‌های شهرسازی مشاهده نمی‌شود (مدنی پور، ۱۳۸۰: ۴۲).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به بررسی تطبیقی کاربری زمین شهری در دو مکتب بسیار مهم و تعیین‌کننده پرداخته شد که تحولات اساسی را در عرصه‌ی شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری موجب شده‌اند. از آنجایی که کاربری زمین شهری هسته و اساس علم برنامه‌ریزی شهری را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین مکتب فکری و پارادایمی که تحت نفوذ آن برنامه‌ریزی کاربری زمین انجام می‌گیرد، مهم است.

از سویی گذار از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، حاصل مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بوده است که همگام با نیازهای روز انسان‌ها ظهور یافته و چرخش از مدرنیسم به سمت پست‌مدرنیسم را سبب شده است. جنبش تخصصی این تحول در حوزه‌ی برنامه‌ریزی شهری از دهه‌ی ۱۹۶۰ از سوی افراد حرفه‌ای چون جین جیکوب، لوئیز مامفورد^۱ و رابرت ونچوری^۲ آغاز شد که مدرنیسم را به خاطر تخریب زندگی و کالبد شهری مورد حمله قرار دادند. نتایج به‌کارگیری این دو پارادایم در برنامه‌ریزی شهری و خاصه کاربری زمین، مشهود و قابل تأمل است، به‌طوری که کاربری زمین از دیدگاه این دو پارادایم دارای تفاوت‌های اساسی هم از ابعاد نظری و هم از ابعاد عملی هستند. نتایج بررسی تطبیقی کاربری زمین نشان‌دهنده‌ی این تفاوت‌ها بین این دو پارادایم است.

این پژوهش به‌دنبال پاسخ‌گویی به دو سؤال اساسی بود: یکی ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی که کاربری زمین شهری در دو پارادایم مدرن و پست‌مدرن دارند؛ همان‌گونه که هم در بخش مبانی پایه‌ای اندیشه‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و هم در نتایج عینی و کالبدی این دو مکتب در کاربری زمین تشریح شد، مشخص شد که هر چه کاربری زمین در پارادایم مدرنیسم گرایش به جداسازی عملکردها و منطقه‌بندی عملکردها توسط ضوابط و دستور کارهای خشک کاربری زمین داشت، در پست‌مدرنیسم تحت تأثیر جنبش‌های انتقادی، از جمله ناحیه‌گرایی انتقادی کنت فرامپتون و نظریه‌های جین جیکوب در باب کاربری‌های ترکیبی، فضاهای چندکارکردی و احیای بخش مرکزی و استفاده مجدد از زمین‌های شهری

به سمت اصل تنوع، تجدید حیات و اجتماعی کردن شهرها و نیز گسترش فضاهای عمومی حرکت کرد. مفاهیمی چون دستور کار فرم مبنا که در پی مختلط کردن کاربری‌ها و چند عملکردی کردن فضاهای شهری، در راستای رهایی از جداسازی عملکردی کاربری‌ها و با هدف تسهیل دسترسی و آسایش شهروندان در استفاده از خدمات شهری است، نمونه‌ای از جدیدترین رویکردهای پست‌مدرنیستی در کاربری زمین به‌شمار می‌رود که تازه‌ترین اصلاح و تصحیح در مقررات کاربری زمین بوده و ارتباط و تنوع را پشتیبانی می‌کند.

در واقع می‌توان سبک جهانی یا بی‌سبکی، ضد تزیینات، ضد خاطرات تاریخی، ضد نمادسازی، مهندسی اجتماعی، قطعیت، پیش‌بینی‌پذیری، تعمیم، عقلانیت فراگیر، علیت و تعیین‌گرایی در اندیشه‌های مدرنیسم و منطقه‌گرایی انتقادی، اصالت‌بخشی، نسبیت، تکثر، تنوع، تعدد، برنامه‌ریزی موضعی و موردی، جهت‌گیری در مقیاس‌های کوچک و محلی، عدم تمرکز، محلی‌گرایی، طراحی بومی، محیط‌گرایی، برنامه‌ریزی و کالتی، مشارکت مردمی، تحسین فضاهای تاریخی و بازگشت به فرم‌های شهری سنتی، شامل شبکه خیابان‌بندی سنتی، جست‌وجو برای هویت شهری و فرهنگ شهری، کاربری ترکیبی و منطقه‌بندی انعطاف‌پذیر و حتی بدون منطقه‌بندی و نیز تعقیب فضاهای شهری فشرده، خلاق، کوچکتر، انسان‌محور، با عابر پیاده دوستانه و تراکم بالا در تفکرات پست‌مدرن را تفاوت‌های اساسی این دو مکتب نسبت به کاربری زمین دانست. سؤال بعدی که پژوهش پیرامون آن شکل گرفت، این بود که بازتاب این تفاوت‌ها در شهرهای مختلف دنیا که برنامه‌ریزی کاربری زمین را در این دو پارادایم تجربه کرده‌اند چگونه بوده است؟

در پاسخ‌گویی به این پرسش، نمونه‌های مختلفی در دنیا که هر دو رویکرد نسبت به کاربری زمین شهری در آنجا اتخاذ شده بود (از جمله استکهلم در سوئد، شهرهای کلیولند، فونیکس، سان آنتونیو و سان دیگو در آمریکا و کاتالونیای بارسلونا و نیز به‌صورتی گذار تهران در ایران)، مورد بررسی و کنکاش قرار گرفتند. بررسی این نمونه‌های موردی در نقاط مختلف جهان نشان‌دهنده‌ی یک تغییر پارادایمی در کاربری زمین شهری بوده است. این تغییر نتیجه‌ی روی‌گردانی از نتایج کالبدی - فضایی رویکرد مدرنیسم در شهرها بود؛ همان‌گونه که رایبیز بر اساس مطالعات خود نتیجه‌گیری می‌کند، مشکلات ایجاد شده ناشی از برنامه‌ریزی مدرنیستی را می‌توان به دو سطح بخش‌بندی کرد؛ سطح اول مشکلات فیزیکی و اجتماعی در شهر مدرن، مانند نابرابری، تکه‌تکه‌شدن شهر و بیگانگی حک شده بر سیما و چهره‌ی شهرهای مدرن. سطح دوم و بالاتر از بحران در شناخت شهرها، ارزش‌های زندگی شهری و هویت شهری است که از یک سو با گذشته سنتی و تاریخی خود گسسته‌اند و از سوی دیگر، به نتایج قابل قبولی دست نیافته‌اند. بدین سان شهرهایی که این بحران‌ها را لمس کرده و چاره‌اندیشی کرده‌اند با بازگشت به ارزش‌های گذشته، تنوع، جست‌وجوی هویت شهری، کاربری‌های ترکیبی و اهمیت به روابط اجتماعی، برنامه‌ریزی و طراحی شهر انسان‌محور به جای شهر اتومبیل‌محور در عمل پارادایم پست‌مدرنیسم (به‌گفته‌ای پارادایم روی‌گردانی از مدرنیسم و بازگشت به ارزش‌های گذشته) را اتخاذ کرده‌اند.

منابع

1. American Planning Association (APA), 2001, **Planning Advisory Service Report**, No. 479, the Principle of Smart Development, Chicago.

2. Arau, E. I., 2007, **the Euphoric Politics of Postmodern Barcelona**, a Dissertation for the Degree of Ph.D. in Department of Romance Study, University of Duke.
3. Asadi, I., 2003, **the Complexity of Urban Planning Issues and Facing them Approaches**, Urban Management Journal, No. 10, PP.28-15. (*in Persian*)
4. Bahrain, H., 1999, **Modernity, Postmodernist and then in Urban Development**, University of Tehran Press. (*in Persian*)
5. Bestelieu I.; Doevendans K., 2002, **Planning, Design and the Post Modernity of Cities**, Journal of Design Studies, Vol. 23 No. 3, PP. 233-244.
6. Caulfield, J., 1994, **City form and Everyday Life: Toronto's Gentrification and Critical Social Practice**, University of Toronto Press, Toronto.
7. Dewar, D., Todeschini, F., 2004, **Rethinking Urban Transport after Modernism: Lessons from South Africa**, Book Review, Journal of Transport Geography, No. 13, PP. 199-204.
8. Ellin, N., 1999, **Postmodern Urbanism**, Princeton Architectural Press, New York.
9. Filion, P., 2005, **Rupture or Continuity? Modern and Postmodern Planning in Toronto**, International Journal of Urban and Regional Research, No. 10, PP. 421-444.
10. Frampton, K., 2002, **Labor, Work and Architecture, Collective Essays on Architecture and Design**, Phaidon Press, London.
11. Goldstein, B.A., 2007, **Zoning and the Built Environment: A Public Health Analysis of Zoning in Austin, Texas**, a Dissertation for the Degree of Master of Public Health, University of Texas.
12. Goonewardena, K., 2003, **the Future of Planning at the "End of History"**, Journal of Planning Theory, Vol. 2, No. 3, PP. 183-224.
13. Hadi Jaberi Moghaddam, M., 2005, **Modernity and the City**, Publications of the Academy of Arts, Tehran. (*in Persian*)
14. Harvey, D., 1992, **the Condition of Post Modernity**, Oxford, Cambridge Press.
15. Healy, P. and Williams, R., 2000, **European Union Spatial Policy and Planning**, Routledge, London.
16. Hirt, S. A., 2005, **Toward Postmodern Urbanism? Evolution of Planning in Cleveland, Ohio**, Journal of Planning Education and Research, No. 25, PP. 27-42.
17. Hirt, S.A., 2003, **After the Crises of Modernity: Urban Planning and Patterns in Post Industrial Cleveland, Ohio, and Post Socialist Sofia, Bulgaria**, a Dissertation for the Degree of Ph.D. in Urban, Technological and Environmental Planning, University of Michigan.
18. Inam, A. and Jonathan, L., 2002, **who is Responsible for Alternative Development?** Paper Presented at the Association of Collegiate Schools of Planning Annual Conference, Cleveland, Ohio.
19. Jacobs, J., 1961, **the Life and Death of Great American Cities**, Random House Publish, New York.
20. Janks, Ch., 1996, **What is Post-Modernism?** Translated by Farhad Mortezaei, Marandiz Publications, Tehran (*in Persian*)
21. Katsymataydz, A., 2001, **Spirit of Architecture in the Foundation of Modernism**, Translation by Yalda Ghafourian, Abadi Journal, No. 37, PP. 8-15.
22. Krier, R., 2001, **Urban Spaces**, Routledge Publications, Lonon.
23. Kokabi, A., 2006, **Modernist and Post Modernist Land Use Planning**, Jostarhaye Aharsazi Journal, No. 18, PP. 30-41. (*in Persian*)

24. Leong, K., 2001, **Harvard Design School Guide to Shopping**, Routledge, New York.
25. Lopez, R. P., 2006, **Urban Form and Older Residents' Service Use, Walking, Driving, Quality of Life, and Neighborhood Satisfaction**, American Journal of Health Promotion, Vol. 19, No. 1, PP. 45-52.
26. Loukaitou, S. and Tridip B., 1998, **Urban Design Downtown, Poetics and Politics of form**, University of California Press, Berkley.
27. Mac Claude, D., 2003, **Postmodern Urbanism**, Translation by Ghazal Keramati and Ramin Yarzadeh, Architecture and Culture Magazine, No. 13, PP. 95-102.
28. Mac Claude, D., 2006, **Postmodern and Urban Planning**, Retrieved from <http://www.Simpatico.Ca/Macleod>.
29. Madani-Pour, A., 2000, **Urban Design, Social and Place Approach**, Translation by Farhad Mrtzayy, City Planning and Process Company Publications, Tehran. (*in Persian*)
30. Madani-Pour, A., 2001, **Building of City, Rules and Ideas**, Translation by Rohhi Officer, City Journal, No. 19, PP. 45-34. (*in Persian*)
31. Milun, K., 2006, **Pathologies of Modern Space: Empty Space, Urban Anxiety, and the Recovery of the Public Self**, Routledge, New York.
32. Nan E., 2007, **Integral Urbanism**, Routledge, New York.
33. Philip, A., 2002, **Towards a Post-Positivist Typology of Planning Theory**, Journal of Planning Theory, Vol. 1, PP. 77-99.
34. Purdon, M., 2003, **the Nature of Ecosystem Management: Postmodernism and Plurality in the Sustainable Management of the Boreal Forest**, Journal of Environmental Science & Policy, Vol. 6, No. 4, PP. 377-388.
35. Roger, S., 2000, **After Modernism**, Journal of City, Vol. 1, No. 2, PP. 80-92.
36. Schmandt, M.J., 2000, **Postmodern and the Southwest Urban Landscape**, A Dissertation for the Degree of Ph.D. in Urban and Regional Planning, Arizona State University.
37. Scott, J., 1998, **Seeing Like a State: How Certain Schemes to Improve the Human Condition Have Failed**, the Institution for Social and Policy Studies at Yale University, Yale.
38. Shafiee, H., 2000, **Postmodernism in Urbanism**, Urban Management Journal, No. 1, PP.82-70.
39. Simon, M., 2005, **The Postmodern**, First Published, Routledge, New York.
40. Spretank, C., 1998, **The Resurgence of the Real: Body, Nature and Place in a Hypermodern World**, Wesley Publish, London.
41. Talen, E. and Gerrit, K., 2003, **Legalizing Smart Growth**, Journal of Planning Education and Research, No. 4, PP. 20-31.
42. Thomas H., 2009, **Stockholm, the Making of a Metropolis**, Routledge Publication London.
43. Virág E., 2005, **Modernity and Memory: the Politics of architecture In Hungary and East Germany after the Second World War**, a Dissertation for the Degree of Ph.D. in Urban Sociology, University of Princeton.
44. Wheeler, S., 2000, **Planning for Metropolitan Sustainability**, Journal of Planning Education and Research, Vol. 20, No. 2, PP. 133-145.
45. Yarahmdy, A., 1999, **Towards Humanist Urbanism**, City Planning and Process Company Publications, Tehran. (*in Persian*)
46. Ziauddin, S., 1998, **do not Adjust Your Mind: Post-modernism, Reality and the Other**, Journal of Future, No.8, PP. 887-893. (*in Persian*)